

پارادوکس اقتصاد ایران و اقتدار و هژمونی منطقه‌ای



تهیه و تنظیم:
احسان سلطانی - اقتصاددان

در جهت درک بهتری از وضعیت موجود، کافی است موقعیت کشور ترکیه با ایران مقایسه شود که با وجود عدم دسترسی مستقیم به بازارهای منطقه‌ای ایران، از چه حجم و تنوع صادراتی برخوردار می‌باشد. کشورهای چین، هند، کره جنوبی و ژاپن به واسطه واردات مواد خام و اولیه مهم‌ترین بازارهای صادراتی ایران محسوب می‌شوند، اما در همین حال این کشورها فقط ۲,۷ درصد از کل صادرات کشور ترکیه در سال ۲۰۱۶ میلادی را به خود اختصاص داده‌اند. در این سال کشورهای همسایه و منطقه ایران با مجموع ارزش ۴۰ میلیارد دلار و سهم ۳۰ درصد از کل صادرات ترکیه، مهم‌ترین بازارهای صادراتی ترکیه محسوب می‌گردند که در صدر آنها عراق با میزان ۷,۶ میلیارد دلار قرار دارد. عراق سومین بازار صادراتی ترکیه پس از آلمان و انگلستان و پیش از ایتالیا و آمریکا محسوب می‌شود و در مقابل ترکیه اولین صادرکننده جهانی به عراق به شمار می‌رود. حتی کشورهای صحنه درگیری و جنگ مانند سوریه و یمن با به ترتیب واردات ۱۳۲۲ و ۵۳۶ میلیون دلار در زمره بازارهای صادراتی ترکیه واقع هستند.

با استمرار پارادیم اقتصاد رانتی کنونی، نه تنها حفظ دستاوردها و موقعیت‌های ژئوپولیتیک کنونی به سختی امکان پذیر خواهد بود که حتی در صورت حفظ آنها، منافع بهره برداری از آنها نصیب کشورهای با اقتصاد صنعتی و تولیدی مانند چین، ترکیه و روسیه خواهد گردید. در غیاب اقتصاد پویا و مولد پشتیبان نیروی نظامی، پس از همه مجاهدت‌ها و تلاش‌ها و صرف هزینه‌های کلان در عرصه نزاع‌های منطقه، برنده نهایی کشورهای با اقتصادهای قدرتمند خواهند بود. معضل تاریخی اقتصاد ایران تکیه بر فروش منابع اولیه و خام به جای صادرات کالاها و تولیدات کاربر و دانش

است، اما با این وجود بعید به نظر می‌رسد که آمریکا دست به اقدام نظامی علیه ایران بزند.

صرف نظر از بحث‌ها و نقطه نظرانی که در خصوص نقش و حضور ایران در منطقه وجود دارد، موضوع کلیدی این است که نیازها و الزامات استمرار روند آغاز شده و حفظ دستاوردهای آن چه می‌باشد. هم‌اکنون مهم‌ترین لازمه پشتیبانی از مواضع کنونی، قدرت اقتصادی لازم و کافی برای حمایت از عملیات فرامرزی نظامی و غیر نظامی است. تجربه سه دهه اخیر نشان می‌دهد که حداقل در دو مرتبه اقتصاد وابسته و متکی به فروش منابع و ثروت‌ها موجب شده تا امکان تحقق برنامه‌ها و اهداف نظام ممکن نشود.

هم‌اکنون بین واقعیت‌ها و برنامه‌های اقتصادی دولت‌ها و برنامه‌ها و اقدامات سیاسی و نظامی منطقه‌ای شکاف عمیقی وجود دارد. این پارادوکس از آنجا ریشه می‌گیرد که با اتکا به یک اقتصاد تک محصولی نفتی (و فرآوری با ارزش افزوده نازل منابع رانت انرژی) و کسب ارز از طریق درآمدهای به شدت ناپایدار، کسب اقتدار و هژمونی منطقه‌ای تعقیب می‌شود. در شرایط کنونی، ایران حتی در صورت تسلط سیاسی بر کشورهای منطقه، قادر به حضور اقتصادی موفق و پایدار نیست. میزان و کیفیت حضور در بازارهای کشورهای همسایه شمالی، افغانستان و لبنان و در حال حاضر عراق و سوریه نشان می‌دهد که توفیق اندکی در این خصوص حاصل شده است. در شرایطی که توان اقتصادی در صادرات نفت، گاز و سنگ آهن و فولاد و محصولات پتروشیمی و میزان اندکی کالاهای صنعتی خلاصه می‌شود، قطعاً در زمان دسترسی به بازارهای کشورهای منطقه، ایران ناتوان از بهره برداری از بازارهای آنها و کسب منافع اقتصادی لازم خواهد بود.

تحولات سیاسی در کشورهای عربی منطقه خاورمیانه و به خصوص سقوط صدام حسین در سال ۱۳۸۲ شمسی و شروع بهار عربی از سال ۱۳۹۰ شمسی، به شدت یافتن درگیری‌ها و نزاع‌های منطقه‌ای منتهی شد که تا به امروز ادامه دارد. در مجموع این تحولات منجر به حضور ایران در کشورهای عراق و یمن و از سوی دیگر تثبیت حضور ایران در کشورهای سوریه و لبنان شده است. در کنار دلایل سیاسی، تاریخی و فرقه‌ای و متعددی که در خصوص درگیری‌ها و جنگ‌های اخیر عنوان می‌شود، یکی از مهم‌ترین آنها کسب تفوق اقتصادی منطقه‌ای به ویژه در زمینه صادرات انرژی می‌باشد.

در این راستا عراق و سوریه به عنوان مسیر انتقال مستقیم گاز از ایران به بازارهای اروپا مطرح می‌شوند که در تضاد با منافع روسیه و قطر (به عنوان رقبای تجاری عرضه کننده گاز) و از سوی دیگر عربستان سعودی و متحدین آن (رقبای تجاری در عرضه انرژی) و ترکیه (رقیب مسیر انتقال) قرار می‌گیرد و شاید به همین علت است که همه این کشورها در صحنه منازعات سوریه حضور دارند. به همین ترتیب پس از موقعیت تنگه هرمز برای ایران، تنگه باب‌المندب به یمن اهمیت راهبردی در خصوص مسیر دریایی تامین نفت را می‌دهد. بحث‌های خیلی زیادی در این خصوص، از جمله حفظ عمق استراتژیک مطرح می‌شود که از حوصله این نوشتار خارج است.

در مجموع در یک سو جبهه‌ای از طرف ایران، عراق و سوریه با حمایت روسیه و کم و بیش همراهی ترکیه و از سوی دیگر جبهه‌ای از طرف عربستان سعودی، مصر و شیخ نشین‌های حوزه خلیج فارس با حمایت آمریکا تشکیل شده است. بیش از بیست پایگاه نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس استقرار یافته و به عبارتی سواحل جنوبی خلیج فارس به تصرف نیروهای آمریکایی در آمده

دلار ۴۲۰۰ تومانی تک نرخی حمایت از کالای خارجی است نه داخلی

تهیه و تنظیم: مهندس علی فرهی
مدیرعامل شرکت فرش فرهی و عضو
هیأت مدیره انجمن صنایع نساجی ایران



بر است. صادرات منابع اولیه و خام با توجه به ارزش افزوده نازل و به تبع آن بهای واحد صادراتی پایین، درآمد ارزی و قدرت اقتصادی لازم و کافی را به کشور نمی دهند. تمرکز اقتصادی مفرط بر فروش منابع نفت و گاز و مواد اولیه و خام مبتنی بر این منابع و در مجموع اقتصاد مبتنی بر رانت هیچگاه منجر به اقتدار و هژمونی مورد نظر نظام و مردم نمی شود. این اقتصاد برونزای درونگرایی وابسته به فروش منابع، در فقدان پیوندهای عمیق اقتصادی با دیگر اقتصادهای منطقه، به سادگی نمی تواند به جایگاه شایسته ای نایل شود و پشتیبان عمق امنیت ملی باشد. همچنین نباید فراموش شود که در صورت تکیه اقتصاد به منابع انرژی و صنایع وابسته، ایران نمی تواند با عربستان سعودی و کشورهای حوزه خلیج فارس، یا حتی به تنهایی با عربستان سعودی رقابت کند. تجربه آلمان و ژاپن در دو جنگ جهانی پیش روی همه ملت ها قرار دارد. این دو کشور هر چند که با اتکا به نیروی نظامی نتوانستند به قدرت منطقه ای مبدل شوند، اما با تکیه بر کار و نوآوری مردم خویش و اقتصادی مولد و پویا توانستند در نهایت به اقتدار و هژمونی منطقه ای و جهانی مورد نظر دست پیدا کنند.

سه وجهی اقتدار و هژمونی منطقه ای ایران دارای سه محور کلیدی «نیروی انسانی»، «موقعیت جغرافیایی» و «قدرت اقتصادی» است، که در غیاب هر یک از مولفه های آن تضعیف می شود. قدرت اقتصادی برونزا، متکی به رانت منابع، وابسته، تک محور، ناپایدار و مهمتر از همه با اتکای پایین به مردم، در نتیجه به تضعیف محور مردم (نیروی انسانی) و عدم بهره برداری از مزیت های محور موقعیت جغرافیایی منتهی می شود، چنان چه تا کنون تجربه شده است. ضمن تاکید بر لزوم اهمیت خاص و بی بدیل قدرت نظامی دفاعی و بازدارندگی، مسیر کسب اقتدار و هژمونی منطقه ای از یک اقتصاد درون زا و برون گرای متکی به کار و نوآوری می گذرد که از طریق تکیه بر نیروی مولد مردم و توسعه صنایع و خدمات کاربر و دانش بر می گذرد و نه تمرکز بر یک اقتصاد دولتی-خصولتی-رانتی.

آزموده را آزمودن خطا و بارها آزمودن بس فاجعه آمیز است.

تابحال بیشترین ضربه از نرخ غیر کارشناسی دلار متوجه تولیدکنندگان بوده است. دولت به دلایل غالباً غیر اقتصادی و سیاسی سعی در کاهش ارزش واقعی دلار داشته است و عملاً دلار با قیمتی پائین تر از قیمت واقعی خودش ارائه شده است و به نوعی سوبسید برای ورود کالاهای خارجی با قیمت پائین تر داده شده و تولیدکننده داخلی ناچار بوده با کالاهای خارجی با قیمت پائین تر از واقعی رقابت کند. نظر شما را در خصوص قیمت گذاری اخیر دلار جلب می نمایم:

۱- پیش بینی تورم ۲۰ درصدی و صدمه به قشر متوسط و ضعیف جامعه

از آنجا که کالاهای اساسی و ضروری مورد نیاز مردم با ارز مبادله ای ۳۷۸۰ تومانی تابحال وارد کشور می شده است، بنابراین افزایش نرخ دلار به ۴۲۰۰ تومان حدود ۱۱ درصد تورم ناشی از افزایش قیمت ارز را به همراه خواهد داشت که عمدتاً بر کالاهایی که اساسی و معیشتی مردم هستند از سوی دیگر اگر فرض کنیم که تورم در سال ۹۷ نیز مشابه سال ۹۶ حدود ۹ درصد باشد با احتساب تورم ناشی از ارز می توان پیش بینی نمود تورم در سال ۹۷ حدود ۲۰ درصد خواهد گردید و بالطبع با این اقدام قشر متوسط و ضعیف جامعه که درآمد کمتری دارند و عمده مخارجشان کالاهای اساسی است صدمه بیشتری متوجه آنها خواهد گردید.

۲- محصول خارجی نسبت به محصول ایرانی ارزاتر می شود

موضوع بسیار واضح است عمده تولیدکنندگان مواد اولیه یا ماشین آلات خود را با ارز مبادله ای ۳۷۸۰ تومانی وارد می نمودند اکنون می بایست با ۱۱ درصد قیمت بالاتر ۴۲۰۰

تومان تهیه نمایند و از سوی دیگر کالای مشابه خارجی که تا بحال با ارز حدود ۵۰۰۰ تومان وارد می گردید اکنون با ارز ۴۲۰۰ تومانی یعنی ۱۶ درصد پائین تر وارد می شود. بدین ترتیب فاصله ارز مبادله ای تا ارز آزاد که حدود ۳۰ درصد اکنون از بین رفته و کالاهای خارجی با همان ارزی وارد می شود که مواد اولیه تولیدکننده خریداری می گردد بدین ترتیب قدرت رقابت کالاهای خارجی افزایش یافته و به نفع وارداتی تغییر کرده است.

جمع بندی: سیاست تک نرخی شدن ارز اساساً سیاست ناکارآمد برای ایران است، زیرا تولیدکننده داخلی با وجود مشکلات متعددی از قبیل قاچاق کالا، نرخ بالای بهره بانکی، زنجیره ناقص مالیات بر ارزش افزوده، مشکلات کارگری و تامین اجتماعی توان رقابت با تولیدکننده خارجی را ندارد.

موضوع فوق مانند رقابت یک کشاورز در زمین شن زار با کشاورز دیگر در یک زمین حاصل خیز است، طبیعی است که دولت می بایست برای این دو به جهت شرایط شان تفاوت قائل شده و به منظور جبران فضای کسب و کار نامناسب در ایران، ارز را به دو نرخ آزاد و مبادله ای مشابه روال قبل ارائه نماید تا بدین ترتیب هم مصرف کنندگان قشر متوسط و پائین جامعه بتوانند مایحتاج ضروری خودشان را با هزینه کمتری تهیه نموده و هم تولیدکنندگان فرصت رقابت را با محصولات خارجی از دست ندهند و از سوی دیگر مصرف کنندگان مرفه و ثروتمند جامعه جهت تامین نیازهای غیر ضروری و تجملاتی خودشان از ارز آزاد استفاده نمایند که طبعاً ارز آزاد با مبادله ای برای آنها فرق چندانی ندارد.

پیش بینی: با توجه به کمبود ارز و هجوم مردم جهت خرید ارز و سکه پیش بینی می شود سیاست تک نرخی شدن ارز آن هم به مبلغ ۴۲۰۰ تومان شکست خورده و نهایتاً ارز مجدداً ۲ یا چند نرخی گردد و اگر هم اصرار دولت بر ارز تک نرخی باشد قیمت ارز از ۴۲۰۰ تومان افزایش خواهد یافت.